

زنده باد مبارزات توده‌ها!

سزای بسیاری از مردم که حوادث فیل از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را بخاطر دارند، و شاهد رجاله‌سازهای اوساسی خناسی، حاسات‌انگار روحانیت به جنس، ونوطه‌جینی ها و -تسا-یهای حرب‌نوده یا مرتجعین و سیرت‌سدارک کورده از جانشانین بوده‌اند، حوادث چند ماده اخیر بدای کسب‌دهی بسیاری از خاطرات تلخ گذشته است: خنجر امت مسلمان در صحنه که استنار بجای شعبان جعفری، ماوالله‌فصاب و هادی عقاری را در رهبری خود دارند، و بجای حرب‌نوی از مصلحتی‌ها و کائناتی‌ها از رهبر مسیحا دستور دریافت می‌دارند و شعار همیشه خودان روحانیت‌ارنج‌غی یعنی مرکز بر کمونسم را سر می‌دهند.

بدان دیگر که تحریریه ۲۸ مرداد را جز از طریق کتب و برآمدهای سیاسی نمی‌شناسند و بالتبع خاطرات سالهای ۵۷ و روزه‌های قسام در اذهان زنده است، این حوادث بدای آخرس ما هیای غروب سلطنت است. شعارها، سجودی دیگرها، اشکال مختلف مبارزاتی مورد استفاده و... خلاصه همدی حرکات موجود: عدم دخالت ارتش در امور سیاسی، درگیری با جماعت‌اران دولتی، انحطیل رژیم سرامون بقود عرب و عرب در خطاهای مردم، و... در نزد مردم انگار تکرار تجربه قسام است. گویی حسنی اصل مینوهم بودن نوده‌ها شیر ساد رعایت گردد و این تاریخ‌های مینوهم حسنی، مینوهم سنی صدر چاپ‌گیری شود.

اما اگر در محله، حوادث متواضعت یادآور تجارت گذشته باشند و این تجارب در صورت برخورد صحیح به آن متواضعت مورد استفاده قرار گیرد، در واقعیت آنهم در سیر مبارزات مردم هیچ چیز دوباره عیناً تکرار نمی‌گردد. خاطرات و حوادث، صرفاً متواضعت مغزی باشند که نیروهای اجتماعی از خلال آن واقعیت‌های خود را موحده جلوه دهند. ارتباط منطقی خود را با گذشته حفظ کنند و در سیر حوادث آینده، خود را و تاریخ را سازند. هر چند که در این کمندی عم انگیز، بسیاری از شخصیتها و احزاب و رتایم با اندک جایگاهی و تکرار متضک با حفظ مالیت‌آسا و شعارهای تکراری و مردان تکراری بسند دیده آیند.

سنی صدر، متحد نیست، اما ادای مصدق را در می‌آورد. سنی صدر نمی‌تواند متحد باشد، زیرا آن شرایط اجتماعی که مولد وجود شخصیتی همچون مصدق بود، دیگر وجود خارجی ندارد تا بتواند شخصیت مناسبی خوسترا سازد. با اشغال سنی صدر بعد از یادوسی ولایت محمد، امروز متخواهد خود را متحد جلوه دهد زیرا که نسبتاً کل ممکن ابزار شخصیت‌آسیم برای یک "شخصیت" مرده همانا متوسل شدن به نزدیکترین الگوی مورد نظر است، و سوزووازی مفلوک ایران راهی جز الگو قرار دادن شخصیتی که از دیدگاه مردم از خوستام‌ترین رخل سالی معاصر است، ندارد و بدینسان متحدی و جنبه ملی و مذهبی، با حالتی شدن منموم اجتماعی نالیهای ۳ تکرار گرفته میشود تا بتواند سنی نوابی سیاسی این سخن از هبات خاکم را در معادل شخص دیگر حیران کند، اما از آنجا که ابتدای سیر حقوق سوزووازی و حتی بازمان اسلام، در نزد "متفکرین اسلامی" مبارزه با آل محمد و "اشعه اطهار" نمرده مسود و دستور قتل عام، تراحتی صادر میشود، سوزووازی مفلوک ایران راهی جز این ندارد که به صدور اعلامیه در اجتماع و دستور العمل از بالا متوسل شود. استنار اسلوبهای سال ۱۳۵۷ مورد استفاده قرار میگیرد تا تجربه سال ۱۳۳۲ زنده شود، با آنکه وقایع سالهای ۲۲ و ۵۷ هر دو جفاست تاریخی خود را از دست داده‌اند و اینستار

سزای نغاش به سادگی دفعات گذشته نیست: اگر حسنی با دستور العمل و صدور سانسبه متواضعت بر کسب‌دهی مینوهم مردم سوار شود، از آن رو بود که از یکسو در عبات سازمانهای مترقی و با آگاهی مردم از امکانات بشری برخوردار بود، و از سوی دیگر شرایط منحص منطفه، جهان و ایران و زده سدهایی که در خلوت اینجا گرفته بود از او شخصیتی "فاطم" مساحت.

حسینی که از نظر موضع سیاسی و مذهبی به شیخ فضل الله نزدیکتر است، خود را همنای کائناتی - تا آنجا که وی علیه کمونسم موضع میگیرد - نشان میدهد، اما در حقیقت موضع واقعی اجتماع سیاسی او - جایگاهی که او بر آن حکم میراند - به شیخ فضل اللدو نه کائناتی، بلکه شخص شخصی است که او با دو سال سنی، بعد از سالها معاشات با او غلبه - به‌عبارت رژه برداشت: آرپامپرو، و حسن مونیستی - با توجه به منردیکنا سوزووازی که در سرتاسر افکار و حرکات وی مشخص است - فقط این راه را - راه و روش سلط خود را برای او باقی میگذارد، و همچون او اعتقاد و مهر به تلغ و تبع سردارزد، و همچون او اعتقاد و گشتار را در دستور کار خود قرار دهد.

اما همچنانکه تاریخ، متدبسم و متحدی را یکبار نهاد، و از "اسطوره‌ی" او جز برای تجربه آموزی چیزی باقی نگذاشت، و ظهور مجدد او را در شمایل بی صدر غیر ممکن ساخت، دیکنا سوزووازی حسنی و شاه شدن او را نیز به نظری باطل بدل کرده است.



آنچه را که نمائیدی اخبار در این شماره و شماره‌های دیگر خواهد خواند سنی تک‌جزر، کوچککی از مقاومت حماسه آفرین، مردم علیه خودکامگی نظام جا براندی سرمایه - داری است. موبد آنست که مرغ ففتوس قسام ۵۷ زیر خاکستر خود در حال بر کشیدن است و مبارزهای سیر خروتن در حال تکوین است که موجودیت رژیم جمهوری اسلامی ایران را به خطر بررگی افکنده است. خطری بمراثیب سیمگین تر از آنچه که در طول این دو سال و اندکی رژیم جمهوری اسلامی با آن مواجه بوده است، نسیمی که هم اکنون وزیدن گرفته است جز از طوفانی عظیم میده که "اسلام عزیز" و تمام معاشم "جاهلان" آنرا درهم می‌نوردد.

استکه رژیم بدین گستردهگی و بی برده با اوایسان خود به میدان متآید، اینک سباه و کمینه، بی مهابا رگبار گلوله را به سمت مردم تلیک میکنند و اینک به بخشهایی از ارتش وارد کارزار میشوند، حکام ترغ دست به اقدامهای بی در بی میزنند، و حتی جان زندانیان نیز از حمله اوایسان رژیم در امان نیست، نشان از آن دارد که رژیم جمهوری اسلامی گمر به نابودی تمامی مخالفین خود بسته است، اما آنچه که بصورت مقاومت جای گسبدهی مردم و نیروهای انقلابی و تعرض وسیع استان علیه نیروهای ضدانقلابی در جریان است نیز نشان از آن دارد که مردم معمم هستند با فداکاری و مبارزهای سخت، رژیم را در حملهی خوش‌ناکام گذارند. شرایط مساعد مبارزاتی، روی آوری هر چه بیشتر مردم به صف نیروهای انقلابی و منفرد شدن رژیم در نزد مردم، فرصتی است برای چنین راه به حسنی گسبده علیه رژیم جمهوری اسلامی ایران تبدیل نمایش و در عمل به تقویت مبارزات توده‌ها هامت کماریم.

هسته‌های مقاومت توده‌ای را سازمان دهیم